

به کجا چنین شتابان!!!

حسین ملایی

مدیرمسئول

مقاله

آقای میرباقری معاون محترم امور اجتماعی وزارت کشور در همایش «فرصت‌های پس از برجام» ۹۴/۱۱/۱۰ در بخشی از اظهارات خود بیان کرده‌اند:

۱. حاشیه‌نشینی: ۱۱ میلیون نفر حاشیه‌نشین در کشور داریم و در مناطقی زندگی می‌کنند که شرایط اولیه زندگی را ندارند...

مناطق حاشیه‌نشین بارانداز آسیب‌های اجتماعی است.

۲. بیکاری: در حالی که تعداد افراد بیکار در سال ۹۰، حدود ۵/۳ میلیون نفر بود، آینده پژوهی نشان می‌دهد که براساس وضعیت موجود، در سال ۱۴۰۵ که جمعیت کشور به ۹۵ میلیون نفر خواهد رسید بین ۱۶ تا ۱۷ میلیون نفر بیکار خواهیم داشت.

۳. طلاق: در سال ۹۳ به ازای هر ۱۰۰ ازدواج ۲۲ طلاق رخ داده که این رقم در سال‌های ۷۵، ۸۵ و ۹۰ به ترتیب به ازای هر ۱۰۰ ازدواج ۸، ۱۲ و ۱۶ مورد طلاق بوده است.

۴. پرونده قضایی: در سال ۹۳، حدود ۱۵ میلیون پرونده قضایی داشته‌ایم. ۵. اعتیاد: ۱,۳۵۰,۰۰۰ معتاد در سال ۸۹ و افزایش آن تا ۵/۲ میلیون معتاد در زمان حاضر.

این اظهارات یک مقام رسمی کشور است، در کشوری که حدود ۸۰ میلیون نفر جمعیت دارد، در پی آن نیستیم که موارد فوق را با کشورهای دیگر مقایسه کنیم، اما یقیناً برای برنامه‌ریزان و مدیران کشور این سؤال مطرح است که با این وضعیت بسیار خطرناک چه باید کرد؟ راستی چه بر سر این مردم آمده است؟ چه بنیان‌هایی فرو ریخته که این ثمر حاصل شده است؟ اکنون ششمین برنامه توسعه در کشور مطرح است، در کجای این برنامه برای این موارد چاره‌ای اندیشیده شده است؟

در برنامه‌های قبلی چه کاستی‌هایی بود که وضعیت موجود را ایجاد کرده است؟ بنده هنوز در جایی ندیده یا نشنیده‌ام که اقداماتی مطرح شده باشد که برای اجرای آن بخشی از آسیب‌های اجتماعی علاجی یابد.

آیا این موارد ریشه در مسائل اقتصادی کشور دارد؟

آیا ریشه این موارد در فقر و فساد و تبعیض و بی‌عدالتی است؟





از بیماری‌های روانی و افسردگی به‌خصوص در زنان خواهد بود. مصیبت‌بار اینکه گاهی در خانواده‌ها فرزندان خردسالی هستند که قربانیان این بیماری اجتماعی می‌شوند. در چنین خانواده‌هایی فرزندان پناهگاه اصلی خود را از دست داده، هیچ هدایت‌کننده‌ای در جریان زندگی نداشته و در پاره‌ای از موارد به دلیل نیافتن پناهگاه جدید، در دریای موج اجتماع، گرفتار نامالیقات می‌شوند.

بیکاری با آمار روزافزون و به‌خصوص نداشتن امید به بهبود وضع موجود یکی دیگر از زمینه‌های مشکلات و آسیب‌های اجتماعی است. همزاد نامیمون این مصیبت، افزایش آمار سرقت است، چرا که فرد به دلیل نداشتن شغل و درآمد ثابت برای تأمین مخارج زندگی مجبور است به هر طریق ممکن زندگی خود را تأمین کند. از نظر چنین فردی، بزهکاری به ظاهر معقول‌ترین و بهترین راه است.

حاصل پژوهش‌های صورت گرفته نیز حکایت از تأثیر قاطع بیکاری و فقر بر افزایش بزهکاری دارد. به خاطر داشته باشید که رسول خدا فرمود: «لامعاش له لامعاده»

عدم بضاعت مالی مکفی خانواده‌ها و ناتوانی در پاس‌خگویی به نیازهای طبیعی و ضروری، مانند فراهم ساختن امکان ادامه تحصیل در مقاطع مختلف، تأمین پوشاک مناسب و متنوع و... زمینه‌ساز بروز دلزدگی، سرخوردگی، ناراحتی‌های روحی، دلمشغولی، افسردگی و انزواطلبی را در آنها فراهم می‌سازد.

این امر موجب می‌شود تا این افراد برای التیام ناراحتی‌های ناشی از مشکلات خود، مستقیم یا غیرمستقیم دست به اقداماتی بزنند و خود در صدد حل مشکل خویش برآیند. در نتیجه بسیاری از این افراد برای رهایی از بند گرفتاری‌ها، دست به ارتکاب اعمال ناشایست می‌زنند. آمارهای تکان‌دهنده از فحشا، آن هم در سنین پایین و یا خانواده‌های متأهل برای رهایی از فقر، بنیان‌های جامعه را سخت مورد تهدید قرار داده است.

چندی پیش در پژوهشی که در یکی از شهرهای مذهبی کشور می‌خواندم که موضوع سرقت را با سازمان جوانان مورد تحقیق قرار داده بود، بیشترین پاسخ علت ارتکاب جرایم این‌گونه بود:

«اگر شغل مناسبی داشتم»، «اگر از نظر مالی بی‌نیاز بودم»، «اگر مسکن مناسبی داشتم» و... دست به سرقت نمی‌زدم.

عقب‌ماندگی فرهنگی و یا تربیت نادرست

از دیگر عوامل مؤثر در انحرافات اجتماعی، فقر فرهنگی است. بی‌سوادی و یا کم‌سوادی اعضای خانواده، سطح پایین

آیا ریشه در بی‌اخلاقی، بی‌اعتمادی، بی‌توجهی به توصیه‌های شعائر دینی دارد؟

آیا ریشه آن در آموزش و پرورش و دانشگاه‌ها نهفته است که نتوانسته‌اند نیروی انسانی مناسب تربیت کنند؟

آیا ریشه در بی‌توجهی علما و روحانیون، ... و حوزه‌ها به این مسائل دارد؟

آیا سازمان‌های تبلیغاتی (ارشاد، صدا و سیما و...) نتوانسته‌اند با صرف هزینه‌های سرسام‌آور راهنمایان خوبی باشند؟

آیا ریشه در تهاجم فرهنگی، برنامه‌ریزی دشمنان از طریق وسایل ارتباط جمعی، وسایل مدرن امروز (اینترنت، ماهواره‌ها، شبکه‌های اجتماعی و...) و تحمیل آن بر نسل جوان دارد؟

آنچه مسلم است این است که همه این آسیب‌های اجتماعی به وجود آمده تهدیدی بسیار جدی برای حیات و بالندگی کشور خواهد بود. بی‌توجهی و عدم اقدام عملی، شرایط را برای فروپاشی نظام اجتماعی به سرعت افزایش خواهد داد. شهرنشینی لجام گسیخته، حاشیه‌نشینی و فقر، اتلاف منابع و انرژی را به دنبال دارد. حاشیه‌نشینی در شهرها، با جرم رابطه مستقیم دارد، تنوع و تجمل، اختلاف فاحش طبقات اجتماعی ساکن شهرهای بزرگ تورم و گرانی هزینه‌های زندگی، موجب می‌شود تا افراد غیرکارآمد که درآمدشان کفاف زندگی آنان را نمی‌دهد، برای تأمین نیازهای خود دست به هر کاری هرچند غیرقانونی بزنند.

در کشوری که ۱۵ میلیون پرونده قضایی در سال ۹۳ ایجاد شده و با توجه به اینکه این پرونده‌ها دو طرف دارد (شاک و متشاکی) یعنی حدود ۳۰ میلیون نفر از مردم کشور گرفتار این مشکل هستند. این نشان از یک بیماری خطرناک دارد که نقطه اوج آن حاکی از بی‌اعتمادی و عدم تعامل درست مردم با یکدیگر است.

بسیاری از مردم به یاد دارند که در گذشته در خانواده‌ها بزرگترهایی بودند که در صورت بروز مشکل، به‌عنوان میانجی پا در میان می‌گذاشتند و طرفین نیز به داوری آنها رضامی‌دادند. در محلات مختلف شهری یا روستاها چنین کسانی فراوان بودند و نقطه قوت، اعتماد به آن داور بود. اینها همه از حیات اجتماعی کشور رخت بر بسته و هیچ جایگزینی جز محاکم قضایی باقی نمانده است. آمار تکان‌دهنده طلاق حاکی از بیماری اجتماعی گسترده‌ای است که متأسفانه به آن بسیار سطحی و غیرعلمی نگریسته می‌شود. غافل از اینکه این جدایی‌ها خود منشأ آسیب‌های اجتماعی دیگری است و همچنین عامل بسیاری



چه باید کرد؟

به نظر می‌رسد در دسته بندی عوامل مؤثر در ایجاد چنین شرایطی باید اولویت بندی کرد و برای آن عواملی که بیشترین آثار مخرب را دارد چاره جویی کرد. بدیهی است رفع بیکاری و ایجاد اشتغال از مهمترین عوامل مؤثر در جلوگیری از ارتکاب سرقت، اعتیاد، فحشا و... است. این کار یک شبه حل نمی‌شود. اگر مدیران و برنامه‌ریزان کشور هوشیار بودند و فرصت‌های گرانبهایی که در اختیار داشتند را از دست نداده بودند و از تجربیات جوامع بشری که این راه را طی کرده بودند، استفاده می‌کردند و سرمایه‌های مالی و انسانی کشور را بیهوده هدر نمی‌دادند؛ امروز این آمار وحشتناک بیکاری را شاهد نبودیم.

اگر مدیران کشور فراهم کردن کار و نان را برای مردم وظیفه خود می‌دانستند؛ هم در گفتار و هم در رفتار به این موضوع می‌پرداختند و از هر کاری و حرفی که به نان مردم آسیب می‌زده است، خودداری می‌کردند و از هرگونه شعاری که بین این وظیفه مدیران فاصله می‌انداخت دوری می‌جستند؛ اگر قرار بود با هر کشوری رابطه برقرار کنند، نقش ایجاد نان و کار را برای مردم لحاظ می‌کردند و اگر با کشوری قطع رابطه کردند، تأثیر آن را بر روی نان و کار مردم می‌سنجیدند؛ شاید بسیاری از این اشتباه‌ها اتفاق نمی‌افتاد.

برای آنچه گذشته، تأسف خوردن بیهوده است. امروز باید با عبرت گرفتن از گذشته راه درستی را پیمود. این ملت توانسته است سختی‌های زیادی را تحمل کند، مردان و زنان فداکار و دانشمند کارآفرینی دارد که باید آنها را از سراسر دنیا فراخواند که هم خود بیابند و هم سرمایه بیاورند.

باید نهضت ملی و بسیج همگانی ایجاد کرد و با سرعت با این سرطان بیکاری مقابله کرد. به یاد آورید که ژاپن و آلمان در جنگ سوخته، دست به زانوی خود نهادند و کشور خود را دوباره ساختند و امروز با پیشرفت‌های اقتصادی و فنی پیروزی خود را به رخ دشمنان دیروز خود می‌کشند. این تجربه و تجربه‌های گرانبهای کشورهای دیگری که خود را از منجلاب عقب ماندگی نجات دادند، امروز در اختیار ماست. ما باید از آنها بیاموزیم و برای خود بومی سازی کنیم و با ویژگی‌های فرهنگی خود سازگار نماییم.

خدا آن ملتی را سروری داد

که تقدیرش به دست خویش بنوشت

به آن ملت سرو کاری ندارد

که دهقانش برای دیگری کشت

منزلت اجتماعی خانواده، ناآگاهی اعضای خانواده به ویژه والدین از مسائل تربیتی، اخلاقی و آموزه‌های مذهبی، عدم همنوایی خانواده با هنجارهای رسمی و حتی غیررسمی جامعه، هنجارشکنی اعضای خانواده و اشتها به این مسأله و مسائل دیگری از این دست مؤلفه‌هایی هستند که در قالب فقر فرهنگی خانواده در ایجاد شوک‌های روحی و روانی برای نوجوان و جوان مؤثر است و انگیزه ارتکاب انواع جرایم آنان را دو چندان می‌کند.

وسایل ارتباط جمعی

وسایل ارتباط جمعی بی‌شک در ایجاد انگیزه در جوانان و هدایت آنها به سمت بزهکاری و رفتارهای انحرافی مؤثر است. در طول سال‌های اخیر بسیاری از سریال‌های تلویزیونی از طریق صدا و سیما یا شبکه‌های ماهواره‌ای با مضامین زندگی‌های مجردگونه غربی، توأم با جذابیت، نشاط، رفاه و موفقیت و به‌طور کلی با تصویرسازی مثبت از این نوع زندگی‌های از هم‌گسخته، نمایش رفتارهای زننده و توجیه‌ناپذیری که سال‌ها در فرهنگ این مردم نبود، از بین بردن قبح استحکام نداشتن خانواده (به وسیله فیلم‌هایی از این دست که زنی شوهر دارد، اما با شخص دیگری در رابطه است و یا از مردی باردار است و با شخص دیگری پیوند برقرار کرده و چنین صحنه‌آرایی می‌شود که همه این رفتارها توجیه پذیر باشد) این مواردی که همخوانی با فرهنگ و عرف مردم ندارد باعث شده که بسیاری از قیود اخلاقی و عرفی در هم بریزد و همه این کارها را برای خود موجه جلوه نماید و تأسف‌بار اینکه والدین نیز بعضی از این امور را برای فرزندان خود عادی سازی کرده‌اند.

بدیهی است که نقش رسانه‌های جمعی به‌ویژه ماهواره و اینترنت در رواج بی‌بندوباری اخلاقی مقابله با هنجارهای اجتماعی، نداشتن پایبندی مذهبی و بلوغ زودرس نوجوانان در مسائل جنسی اهمیت دارد. حقیقت آن است که پرداختن به این موضوع بسیار مهم که دامن بخش وسیعی از جامعه را گرفته است، در این مقال نمی‌گنجد و باید در تمام زوایای این بحران اجتماعی بحث و گفت‌وگو کرد و از صاحب‌نظران و دانشمندان و علمای تعلیم و تربیت بهره جست و چاره‌ای اندیشید.

هر چند واقعیت تلخی است، اما باید تمام دستگاه‌های تعلیم و تربیت کشور، دستگاه‌های تبلیغاتی و علما و روحانیون، سازمان‌های تبلیغاتی، ارشاد و فرهنگ و... که مدعیان اصلاح امور بوده‌اند، اعتراف کنند که در ساختن جامعه‌ای مطلوب و سالم شکست خورده‌اند و بدیهی است که این راه رفته ما را به مقصود نرسانده و چه بسا فاصله هم ایجاد کرده است.